بررسی راهکارهای فقهی- قانونی جرایم در نظام مالیاتی

مجید حبیبیان نقیبی[1]

حسین کفشگر جلودار[2]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۴

چکیده

درآمدهای مالیاتی بهترین منبع درآمدی دولت و یکی از مهم‌ترین ابزارهای پیش‌بینی شده در سند چشم‌انداز، برنامه‌های توسعه اقتصادی و اقتصاد مقاومتی است. در همین راستا و در جهت جایگزین کردن این منبع درآمدی و رهایی از وابستگی به درآمد نفتی، قوانین مالیاتی کشور نیز به صورت جدی مورد بازنگری و اصلاح قرار گرفته است. اما آنچه در بازنگری این قوانین مورد غفلت واقع شده است، مباحث جرایم مالیاتی و تطبیق آن با شریعت اسلامی و احیاناً کارآمدی آن است. از آنجایی که بحث مشروعیت جرایم به عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث پیشِ روی هر قانونی است، لذا در این تحقیق سعی شده است تا اولاً اصل قانونی بودن جرایم با استفاده از مبانی فقهی مورد بررسی قرار گیرد. ثانیاً جهت‌گیری صحیح جرایم با استفاده از منابع دینی بیان گردد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مالیات‌ها از سنخ دیون (و نه الزام) می‌باشند و لذا گرفتن جریمه تاخیر (از نوع مالی) در مالیات، با مشکل فقهی شبهه ربا مواجه است. هم‌چنین مجازات‌های موجود در نظام مالیاتی اسلام، عموماً جنبه توبیخ و سرزنش داشته است تا این که بخواهد از سنخ جریمه‌های مالی باشد. در ادامه نیز بیان شده است که شناخت جامعه هدف در نظام مالیاتی و در نظر گرفتن جرایم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و اجرای مجازات‌های مالی برای ممتنعین از مالیات علاوه بر نداشتن کارایی لازم، از سازگاری کافی نیز برخوردار نبوده است. در نهایت، تمرکز بر جرایم غیرمالی علاوه بر سازگاری با شریعت اسلامی، از کارایی مناسب در نیل به اهداف وضع جرایم برخوردارند.

واژه‌های کلیدی: مالیات، جرایم، مجازات مالی و غیرمالی

---

۱. عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی majidhabibian@atu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول) hkj6066@gmail.com

۱- مقدمه

مالیات به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی دولت، همواره در سند چشم‌انداز، برنامه‌های میان‌مدت توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و بودجه سالانه کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. بررسی سیر تحول نظام مالیاتی ایران نشان می‌دهد که نخستین قانون مدوّن مالیاتی، در اسفند ۱۳۴۵ تصویب و در اوایل ۱۳۴۶ به اجرا در آمد. از این تاریخ به بعد نظام مالیاتی کشور به فراخور زمان و تحولات اقتصادی و سیاسی کشور و از همه مهمتر نوسان‌های قیمت نفت که خود جرقه‌ای بر ضرورت توجه به درآمدهای مالیاتی به عنوان منبع درآمدی پایدار است، شاهد تغییراتی در ساختار قوانین و تشکیلات آن بوده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مجموعه قوانین مالیات‌های مستقیم در سال ۱۳۶۶ تهیه و در سال ۱۳۶۸ به اجرا درآمد. با مطرح شدن سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و آغاز برنامه اول و دوم توسعه اقتصادی، تغییر عمده‌ای در قانون مالیات‌ها رخ نداده است. اما در برنامه سوم توسعه، برای اولین بار به نظام مالیاتی توجه جدی شده است و علاوه بر اصلاح قانون مالیات مستقیم، لایحه مالیات بر ارزش افزوده نیز تهیه شد. در برنامهٔ چهارم توسعه، به مالیات‌ها توجه بیشتری شده و سهم آن در تولید ناخالص داخلی افزایش یافته است. همچنین در سال ۱۳۸۷ و در اثنای برنامه چهارم توسعه نیز لایحهٔ مالیات بر ارزش افزوده به صورت اجرای آزمایشی ۵ ساله به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که هدف از آن ارتقای جایگاه مالیات‌ها در تأمین مالی دولت و کاهش اتکای بودجه به عواید حاصل از صادرات نفت بود. اما در این دوره (برنامه چهارم توسعه) به دلیل افزایش درآمدهای نفتی دولت، عملاً هدفِ ارتقای جایگاه مالیات تحقق نیافت.

در سیاست‌های مالیاتی برنامهٔ پنجم توسعه، دوباره کاهش وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی و تأمین هزینه‌های جاری دولت از محل درآمدهای مالیاتی در دستور کار قرار گرفت. تقریباً با شروع این برنامه عملاً درآمدهای نفتی دولت به شدت کاهش یافت و داشتن یک قانون مالیاتی کارآمد برای بهبود درآمدهای دولت بیش از پیش احساس شد. در همین راستا و در سال‌های اخیر سازمان‌های مرتبط با مالیات، به صورت جدی قوانین مالیاتی را مورد بازنگری و اصلاح قرار داده‌اند؛ از جمله کارهایی که انجام شده است تهیه پیش‌نویس طرح دائمی مالیات بر ارزش افزوده و همچنین لایحه قانون دائمی مالیات بر ارزش افزوده بوده است که در مرحله بازنگری و جمع‌بندی است. یکی از مهم‌ترین مواردی که در این بازنگری مورد توجه قرار گرفته است، ایجاد فصلی با عنوان جرایم مالیاتی است. این فصل اگر چه نوع جرمهای مالیاتی و میزان آن‌ها را بیان می‌نماید اما از جمله مواردی که در این قانون مورد غفلت واقع شده است یا بهتر بود دقیق‌تر بررسی شود، نوع نگاه به جرایم مالیاتی و تطبیق آن با شریعت اسلامی است. از

آنجایی که کلیه قوانین کشور بر مبنای شرع و فقه بنا شده است بهتر است شبهاتی که ممکن است در این گونه قوانین مطرح شود مورد بررسی قرار گیرد. لذا در این تحقیق سعی شده است تا اولاً اصل شرعی بودن جرایم با استفاده از مبانی فقهی مورد واکاوی قرار گیرد و در صورت عدم مشروعیت این جرایم مالیاتی، راهکارهای فقهی و قانونی متناسب با آن پیشنهاد گردد. ثانیاً در صورت تایید شرعی آن، جهت‌گیری صحیح جرایم با استفاده از منابع دینی بیان گردد.

۲- مبانی نظری

به‌طور کلی جریمه تاخیر و یا دیرکرد از جمله مباحثی است که در مورد حکم فقهی آن مطالب فراوانی مطرح شده و همچنان به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی نظام پولی و مالی کشورهای اسلامی مطرح و تحقیقات گسترده‌ای در حال انجام است. از نظام‌هایی که در آن جریمه به عنوان دغدغه‌ای اسلامی مطرح شده، نظام مالیاتی است. در این نظام، جریمه‌هایی به صورت مالی و غیرمالی از متخلفین این قانون دریافت می‌گردد. برای بررسی شرعی بودن جرایم مالیاتی، مطالعه گسترده‌ای در این نظام خاص صورت نگرفته است و با توجه به هم پوشانی این بحث با جریمه تاخیر در سایر نظامهای پولی و مالی کشور، صاحب‌نظران به صورت تخصصی به این مسئله نگاه نکرده‌اند و یا نوشته‌های منسجمی ندارند. تنها یک مورد از مطالعات در داخل کشور در این زمینه وجود دارد که به مبانی فقهی جریمه مالیات‌ها پرداخته است:

قائینی و احمدی (۱۳۹۰) در مقاله خود با عنوان «حکم فقهی جریمه تأخیر پرداخت مالیات از منظر شرع مقدس اسلام» ضمن بیان انواع ربای محرم، فقط به بررسی جرایم مالی در نظام مالیاتی پرداختند و بیان داشتند که مالیات‌های حکومتی از سنخ الزام و تکلیف است و بر همین اساس جرایمی هم که حاکم اسلامی در نظر می‌گیرد هیچ ممنوعیت شرعی ندارد. در ادامه هم روش‌های بهتری به عنوان جایگزین برای دریافت جرایم مالیاتی پیشنهاد داده‌اند.

اما آنچه اهمیت این موضوع را مشخص می‌نماید این است که اولاً جریمه تاخیر یا دیرکرد که صاحبنظران زیادی در مورد آن بحث کرده‌اند فقط مربوط به جریمه‌های مالی است؛ در حالی که در نظام مالیاتی دو نوع جریمه مالی و غیرمالی وجود دارد و هر دو مهم به نظر می‌رسد. ثانیاً در نظام مالیاتی برخی مبانی فقهی مطرح می‌شود که ممکن است نوع جریمه‌های آن با جریمه تاخیر در نظام پولی و مالی متفاوت باشد. لذا در این تحقیق با استفاده از روش کتابخانه‌ای و بر مبنای سیره معصومین (ع) و نظرات فقها، به بررسی مشروعیت جریمه تاخیر مالیات می‌پردازیم و در ادامه با بررسی دستورات معصومین (ع) جهت‌گیری جرایم در نظام مالیاتی را مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

وضعیت نظام مالیاتی به لحاظ جرایم در ایران

کشورهای توسعه‌یافته، عمده بودجه خود را از طریق مالیات تأمین می‌کنند و به همین جهت در اجرای سیاست‌های پولی و مالی خود موفق هستند. به عنوان مثال سهم مالیات به کل دریافت‌های دولت در کشورهایی مانند آلمان، فرانسه، انگلستان، آمریکا، استرالیا، روسیه،کره جنوبی، مالزی بیش از ۸۰ درصد است[۱]؛ اما در ایران به دلیل وجود ذخایر زیرزمینی مثل نفت، گاز، مس توجه خاصی به این مهم نشده و سهم آن در کل دریافتی دولت به کمتر از ۲۵ درصد رسیده است (دفتر مطالعات اقتصادی، ۱۳۸۵ :۱۳-۱۲). همچنین بر اساس اعلام صندوق بین‌المللی پول، نسبت درآمد مالیاتی ایران به تولید ناخالص داخلی تنها ۵ درصد است، این در حالی است که بر اساس آمارها، این نسبت در اکثر کشورهای پیشرفته، به ۶۰ درصد می‌رسد. از طرف دیگر اغلب سرمایه‌داران و مؤدیان مالیاتی، در فکر راه‌های فرار از پرداخت مالیات هستند. این پدیده در کشورهای مسلمان که نگرش اسلامی به پرداخت مالیات دارند و احیاناً آن را مشروع نمی دانند، با شدت بیشتری جریان دارد و در واقع میزان فرار و اجتناب مالیاتی بسیار بالاست. برآوردها ازکشورهای مسلمان نشان می-دهد که میزان فرار مالیاتی بیش از سه برابر مقدار مالیات جمع‌آوری شده، بوده است (اقبال و خان، ۱۳۸۸: ۱۲۶ - ۱۲۴).

البته فرار مالیاتی دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد، اما یکی از شقوق اصلی فرار مالیاتی، تاخیر در پرداخت آن است. مطالعات و بررسی‌های میدانی کشور ایران نشان می‌دهد که متوسط زمان تاخیر در پرداخت مالیات در بخش مشاغل بین ۲۷ تا ۳۴,۵ ماه و در بخش شرکت‌ها ۳۱ ماه می‌باشد. همچنین در مطالعه‌ای اثبات شده است که دستگاه مالیاتی ایران در گروه کشورهایی با مالیات معوق (پرداخت نشده) بیش از ۴۰ درصد قرار دارد و به عبارتی بیش از ۴۰ درصد مالیات بالقوه در این کشور وصول نمی‌شود (ملائی پور، ۹۰-۸۹) که از مهم‌ترین انگیزه تاخیر در پرداخت می‌توان به « تلاش مؤدیان مالیاتی برای گریز مالیاتی» و «سوء استفاده مؤدیان از منافع حاصل از تعویق مالیات در شرایط تورمی» اشاره نمود (خان جان، ۱۳۸۳: ۴۰)

جهت جلوگیری از این معوقات اکثر کشورها (چه کشورهای اسلامی و چه غیر اسلامی) جرایمی را در نظام مالیاتی خود در نظر می‌گیرند. بر همین اساس سازمان‌های مرتبط در کشور اسلامی ایران نیز جهت جلوگیری از این پدیده، جرایمی را در نظام و قوانین مالیاتی پیش‌بینی و اعمال کردند که این جرایم در قانون‌های مختلف مالیاتی متفاوت است. در ادامه جرایمی که در این قوانین آمده است ذکر می‌شود:

---

۱. آمار سالانه صندوق بین المللی پول مربوط به وزارت دارایی کشورها

الف) قانون مالیات مستقیم

در این قانون علاوه بر بیان جُرم در ماده‌های مختلف، به صورت کلی در فصل هفتم این قانون به تشویقات و جرایم مالیاتی پرداخته و متناسب با مدت تاخیر در پرداخت مالیات، جرایم مالی و غیر مالی در نظر گرفته است که خلاصه آن در جدول زیر آمده است:

جدول (۱)- مواد قانونی مالیات مستقیم مرتبط با تخلفات و جرایم

مستند قانونی	نوع و عنوان تخلف مالیاتی	نوع جریمه
ماده ۴۳	تخلف بانکها و دیگر اشخاص در عدم ارائه صورت اموال متوفی به اداره امور مالیاتی یا تسلیم اموال به وراث قبل از صدور گواهینامه	جریمه مالی + مسئولیت تضامنی
ماده ۵۱	تخلف از اخذ حق تمبر (چک، سفته و ...)	جریمه مالی
تبصره ۱ ماده ۱۳۸	توقف طرح توسعه و بازسازی و نوسازی؛ عدم بهره برداری؛ تعطیل یا منحل کردن طرح	جریمه مالی
ماده ۱۶۹	عدم کاربرد وسایل، صورت حساب‌ها و فرم‌ها برای نگهداری حساب‌ها	بی اعتباری دفاتر قانونی + جریمه مالی
ماده ۱۷۷	عدم اعلام کتبی تاریخ شروع فعالیت	جریمه مالی+ محرومیت از کلیه تسهیلات
ماده ۱۹۰	پرداخت مالیات پس از سررسیدهای مقرر در قانون	جریمه مالی تاخیر
ماده ۱۹۲	عدم تسلیم اظهارنامه در موعد مقرر از سوی مؤدیان و اشخاص حقوقی؛ کتمان درآمد یا ابراز هزینه‌های غیرواقعی و غیر قابل قبول	محرومیت از معافیت+ جریمه مالی + غیر قابل بخشش بودن جریمه
ماده ۱۹۳	عدم تسلیم ترازنامه و حساب سود و زیان	جریمه‌ای مالی+ عدم استفاده از معافیت
ماده ۱۹۴	اختلاف بیش از ۱۵٪ در درآمد اظهار شده مودی	لغو بخشودگی + دریافت جرایم مالی
ماده ۱۹۵ و ۱۹۶	جریمه تخلف مدیران	جریمه مالی

مستند قانونی	نوع و عنوان تخلف مالیاتی	نوع جریمه
ماده ۱۹۹	عدم کسر و ایصال مالیات‌های تکلیفی مؤدیان	جریمه مالی+ مسئولیت تضامنی؛ حبس تادیبی
ماده ۲۰۰	عدم انجام تکالیف یا وظایف مالیاتی قانونی از سوی دفاتر اسناد	مسئولیت تضامنی + جریمه مالی و حبس تادیبی
ماده ۲۰۱	تهیه خلاف واقع ترازنامه و حساب سود و زیان یا خودداری از تسلیم اظهارنامه، ترازنامه و حساب سود و زیان برای سه سال	حبس + محرومیت از کلیه معافیت‌ها و بخشودگی‌ها
ماده ۲۱۱	عدم پرداخت یا ترتیب ندادن پرداخت بدهی پس از ابلاغ برگ	توقیف اموال منقول یا غیر منقول + جرایم تاخیر

ب) قانون مالیات بر ارزش افزوده

در این قانون اگر چه برای جریمه تاخیر پرداخت مالیات فصل جداگانه‌ای در نظر گرفته نشده اما در ماده‌های ۲۲ و ۲۳ به این جرایم اشاره کرده است :

جدول (۲)- مواد قانونی مالیات بر ارزش افزوده مرتبط با تخلفات و جرایم

مستند قانونی	نوع و عنوان تخلف مالیاتی	نوع جریمه
ماده ۲۲	عدم ثبت نام مؤدیان در مهلت مقرر؛ عدم صدور صورتحساب؛ عدم درج صحیح قیمت در صورتحساب؛ عدم تسلیم اظهارنامه؛ عدم ارائه دفاتر یا اسناد و مدارک	جریمه مالی
ماده ۲۳	تأخیر در پرداخت مالیات‌ها در مواعد مقرر	جریمه تاخیر
ماده ۶۰	عدم ثبت نام در مهلت مقرر؛ عدم تسلیم اظهارنامه؛ عدم ارائه دفاتر یا اسناد و مدارک؛ عدم صدور صورتحساب، عدم درج شماره اقتصادی؛ کتمان تمام یا بخشی از عرضه کالا و ارائه خدمات در اظهارنامه تسلیمی؛ صدور و یا استناد به صورتحساب معامله غیر واقعی؛ استرداد یا تهاتر (انتقال اعتبار مالیاتی به دوره بعد) خلاف واقع	جریمه مالی
ماده ۶۱	تأخیر در پرداخت مالیات‌های موضوع این قانون در مواعد مقرر	جریمه تاخیر

به زعم تلاش کارشناسان و تجربه کشورهای پیشرفته، اجرای جریمه‌های سنگین برای متخلفین می‌تواند به عنوان یک عامل موفق و کارا عمل کند. ولی باید توجه داشت که اعمال این نوع جریمه‌ها به همراه برخی اقدام‌های بازدارنده اگر چه موجب کاهش تعداد متخلفان مالیاتی در سال‌های آینده می‌شود (شیبانی فر و صالحی آسفیجی، ۱۳۹۴) و میزان مطالبات از مؤدیان مالیاتی تا حدی بهبود می‌بخشد؛ اما قبل از آنکه بخواهیم اِعمال این نوع جرایم با تاسی از کشورهای غربی را بهترین راهکار برای کاهش تخلفات مالیاتی بدانیم اولاً مناسب است مشروعیت اصل این نوع جرایم مالیاتی را -که یکی از مهم‌ترین چالش‌های فقهی نظام مالیاتی کشور مسلمان ایران است- مورد بررسی قرار داده و با تحقیق میدانی در سیره معصومین علیه السلام، مجوزهای شرعی آن را بیان نماییم؛ ثانیاً باید به دنبال این باشیم که آیا جهت‌گیری جرایم مالیاتی در قوانین فعلی ما با سیره معصومین و همچنین با اهداف مالیات ستانی اسلامی هم راستا است؟ بدین معنی که اگر مشروعیت جریمه‌ها مورد تایید قرار گرفت بهترین نوع مجازاتها، جرایم مالی هستند یا جرایم غیرمالی هم به اندازه جریمه‌های مالی اهمیت دارد؟ قبل از ورود به بخش اصلی مقاله لازم است مفهوم

جریمه و مشتقات آن مورد بررسی قرار گیرد.

مفهوم جرایم

جرایم جمع جریمه و در کلمات فارسی به معنی گناهان و یا مجازات‌های نقدی یا پولی که از مجرم گرفته می‌شود، آمده است (معین، ۱۳۶۳، ذیل واژه جرایم). اصل کلمه جریمه عربی بوده و در کتب لغوی (فراهیدی،۱۴۱۰ ه ق، ج ۶: ۱۱۸؛ ابن فارس،۱۴۰۴ ه ق، ج ۱ :۴۴۵) و همچنین متون و منابع دینی هم معنی با جُرم به‌کار رفته است (رافعی قزوینی، ج ۶ : ۵۳۸). اما در اصطلاح این دو کلمه یکی نیستند. «جرایم» جمع جریمه بوده و عبارت است از مبلغی که از سوی قانون‌گذار به دلیل جُرم برای مؤدیان متخلف وضع شده است.

اما جُرم در منابع مختلف تعاریف متفاوتی دارد. در اصطلاح فقهی و متون دینی هر نوع کار ممنوع شرعی اعم از نهی انجام فعلی در دین و یا نهی از ترک انجام فعل جُرم محسوب می‌شود (فیض، ۱۳۶۸، ج ۱: ۷۰ـ ۶۹). برخی فقها هم جرم را فقط در ممنوعات شرعی، که کیفر دنیوی دارند، به کار برده و بقیه کارهای ممنوع را مصداق معصیت، خطیئه، یا اثم دانسته‌اند (فیض، همان : ۷۱). در کلمات حقوقی، «جُرم»، «مخالفت با اوامر و نواهی کتاب و سنت یا ارتکاب عملی که به تباهی فرد یا جامعه بینجامد»، تعریف شده است (خاوری و همکاران، ۱۳۸۴ : ۱۳۸). بنابر این در هر دو اصلاح جُرم خود تخلف شرعی و قانونی بوده اما جریمه در واقع اثر انجام آن جُرم است که شارع مقدس یا قانون گذار برای آن مجازاتهای مادی و معنوی به صورت مالی و یا غیر مالی درنظر گرفته است.(فیض، ۱۳۶۸، ج ۱: ۷۰ـ۶۹ ؛ اردبیلی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۲۰ـ۱۱۹). لذا جُرم در بحث مالیاتی مواردی مانند «تاخیر در تسلیم یا عدم تسلیم اظهارنامه یا ترازنامه و حساب سود و زیان، تاخیر در پرداخت مالیات یا عدم پرداخت بدهی مالیاتی و .. را شامل می‌شود؛ اما جرایم همان مجازات‌های نقدی است که می‌تواند به صورت درصدی از مبلغ مالیات متعلق و یا غیره تعیین شود و هم مجازاتهای غیر نقدی است که می‌تواند به صورتهای مختلف مانند «عدم ارائه خدمات، محروم کردن اشخاص از امتیازاتی مانند (امتیاز تقسیط مالیات، امتیاز بخشودگی مالیاتی)؛ ممنوعیت سفرهای خارجی؛ حبس تادیبی، توقیف اموال منقول و غیر منقول و... باشد.

۳- مشروعیت جرایم مالیاتی

الف) جرایم مالی: از آنجایی که بحث ما در مورد مالیات است، لازم است قبل از بررسی حکم فقهی جرایم مالیاتی، مشروعیت اصل مالیات هم مورد بحث قرار گیرد؛ اما با توجه به اتفاق نظر همه فقها و صاحب‌نظران در مشروعیت مالیات حکومتی با استفاده از حکم ثانوی، وجود اضطرار، اختیارات حاکم اسلامی (رضایی

دوانی، ۱۳۸۹ : ۱۵۷- ۱۵۰؛ مرکز تحقیقات اسلامی، ۱۳۹۱: ۳) و یا از باب تزاحم، (لشکری، ۱۳۸۰: ۲۱۴)، این اصل به عنوان پیش‌فرض درنظر گرفته می‌شود. جهت اثبات شرعی بودن جرایم مالیاتی، این موضوع کمی متفاوت شده و به خاطر وجود شبهه ربای محرم در آن، لازم است مشروعیت این نوع مجازاتها به لحاظ مبانی فقهی مورد واکاوی جدی‌تر و دقیق‌تر قرار گیرد. اگر اثبات شود که این‌گونه جریمه‌ها مصداقی از ربای محرم است، در این صورت هیچ مجوز شرعی برای دریافت جریمه وجود ندارد و هیچ‌فردی حتی حاکم شرع نیز نمی‌تواند گرفتن این نوع جریمه‌ها را قانونی اعلام نماید. اما اگر اثبات شود و یا مصادیقی یافت شود که اثبات کند این‌گونه جرایم تفاوت ماهوی با ربای محرم دارند، در این صورت می‌توان حکم به شرعی بودن جریمه داد و از این نوع جرایم در نظام مالیاتی استفاده نمود.

برای بیان تفاوت ماهوی این نوع جرایم با ربای محرم، برخی از صاحب‌نظران بحث دِین بودن و یا صرفاً الزام بودن پرداخت‌های واجب مالی را مطرح کرده‌اند و نتایج متفاوتی گرفته‌اند. از آنجایی که این بحث یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مباحث در زمینه شرعی بودن جرایم مالیاتی است؛ لذا در ادامه تفاوتهای این دو دیدگاه در زمینه پرداخت‌های واجب مالی بیان می‌گردد:

۱. اگر وجوب پرداخت مالی بر مودی مالیاتی به عنوان «الزام همراه با دِین» باشد، در این صورت شخص تنها موظف به پرداخت بدهی خود بوده و در صورت تاخیر، به دلیل شبهه ربا، نمی‌توان از او جریمه دریافت کرد؛ حتی حاکم شرع نیز نمی‌تواند وی را ملزم به پرداخت جریمه نماید. حاکم یا قانون‌گذار تنها می‌تواند وی را ملزم به پرداخت بدهی نماید و حق دریافت جریمه را ندارد و یا اگر بخواهد شبهه ربا برطرف شود باید جریمه‌ها را با استفاده از مجوزهای شرعی دیگری دریافت نماید که مصداقی از ربا نباشد.

۲. اما اگر وجوب پرداخت مالیات به دولت یا حاکم اسلامی به عنوان «الزام و تکلیف بدون دِین و ذمه» باشد در این صورت اصلاً شبهه ربا به وجود نمی‌آید. در این صورت حاکم شرع همانطور که می‌تواند فرد را ملزم به پرداخت مالیات کند، در مواقع لزوم و همچنین امتناع شخص از پرداخت مالیات هم می‌تواند جریمه‌هایی از جمله جریمه مالی در نظر بگیرد. الزام و تکلیف در اینجا بدین معنی است که شخص فقط در طول زندگی خود مکلف به پرداخت مالیات است و اگر این وظیفه را انجام نداد فقط گناه کرده و هیچ کس حتی حاکم شرع نمی‌تواند از ترکه وی مطالبه مالیات نماید یا مـانع انتقـال ترکه و یا بخشی از آن به ملک وارث شود. برخی‌ها برای این مورد از پرداخت‌ها، وجوب بذل نفقه ارحام (فرزنـد) را مثال زده‌اند که صـرفاً جنبه تکلیفی داشته و چنانچه پدر از عهده تکلیف برنیامده و آن را انجام ندهد فقط گناه کرده ولی بـدهکار فرزنـد نخواهد بود تا پس از مرگ از ترکه مانند دیگر دیون و قبل از ارث و وصیت استثناء شود. همچنین

مانند این مورد قسم (سوگند است مثل این که شخصی سوگند خورده مالی را به شخصی بپردازد و این مال دین حساب نمی‌شود و از ترکه استثناء نمی‌شود (قائینی و احمدی، ۱۳۹۰ : ۸۴)

مطلب اصلی اینکه اگر اثبات شود که واجب مالی بر عهده افراد (مالیات حکومتی)، از نوع اول (دین) است قطعاً باید به دنبال راهکار شرعی باشیم که جریمه مالی مصداق ربا نشود و اگر اثبات شود که مالیات‌های حکومتی از نوع دوم (الزام حاکم) هستند در این صورت جرایم مالیاتی هیچ مشکلی نخواهد داشت و هیچ محدودیتی برای جرایم وجود ندارد و حاکم اسلامی و یا قانون‌گذار بنا به مصلحت جامعه می‌تواند انواع جریمه‌ها را در نظر بگیرد. حال نکته قابل توجه این است که این مالیات‌ها (واجبات مالی) از کدام نوع است؟ از نوع الزام با دِین است یا الزام بدون دِین و ذمه؟

برخی از صاحب‌نظران مانند قائینی و احمدی در مقاله خود با عنوان «حکم فقهی جریمه تأخیر پرداخت مالیات از منظر شرع مقدس اسلام» بیان می‌دارند که مالیات (پرداخت واجب مالی) از نوع الزام و تکلیف است نه این‌که بخواهد دِین باشد؛ ایشان علت را چنین بیان داشتند که: «آنچه قدریقین است اینکه حاکم ولایت أمر و نهی داشته و می‌تواند ادای مالی را بر مکلّف واجب کند و اما اینکه دینی را بر عهده اشخاص قرار دهد، نیازمند دلیل بوده و صرف وجوب اطاعت از حکّام و ولات امر، چنین مطلبی را اثبات نمی‌کند... علاوه بر اینکه بعد از مرگ از ترکه به عنوان دین قابل استثناء نخواهد بود و چنانچه دولت مبلغ آن را دریافت نماید در مقدار ثلث که شخص بر آن ولایت دارد تأثیری نخواهد داشت؛ مگر دریافت مالیات به صورت نامشروع باشد و وصیت به ثلث مشاع تعلّق گرفته باشد.... بر این اساس، قرار دادن مالیات بر عهده اشخاص، به عنوان دین و نه صرف تکلیف، خارج از حدود ولایت حاکم است. در نتیجه تأخیر در پرداخت مالیات، مصداق تأخیر در أداء دین نبوده، لذا جریمه تأخیر پرداخت مالیات، مصداق ربای تأخیر و به اصطلاح دیرکرد نخواهد بود» (قائینی و احمدی، همان: ۸۸-۸۴).

این استدلال اگر با استفاده از منابع فقهی و نظر فقها قابل اثبات باشد، برای جرایم مالیاتی و دیگر جرایم بسیار راهگشا خواهد بود. بر همین اساس برای صحت این مطلب و روشن شدن بهتر این موضوع، نظرات فقها را در مورد وجوب پرداخت‌های مالی مورد بررسی قرار می‌دهیم. البته فقها در مورد این مسئله به استقلال بحث نکرده‌اند و بیشتر، مباحث را در ضمن مباحث وصیت و نذر و... آورده‌اند که می‌توان از آن نظر فقها را در مورد واجبات مالی نیز به دست آورد:

قبل از بیان نظر فقها، باید متذکر شد که از فروعاتی که قرآن کریم به صورت مبسوط و جزئی به آن پرداخته است موضوع «ارث» است و در موارد متعددی پس از بیان فرائض می‌فرماید: «...مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ

یُوصی بِها أَوْ دَیْنٍ » یا ..«مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصینَ بِها أَوْ دَیْنٍ ...» (نساء، آیه ۱۲- ۱۱) یعنی پس از اخراج وصایای میت (تا سقف ثلث ماترک) و ادای دیون میت بدون تعیین سقف، تقسیم ماترک در بین ورّاث بر اساس سهام تعیین شده، صورت می‌پذیرد.

فقهای عظام در واجبات مالی نیز با صراحت بیان می‌دارند که از اصل مال باید پرداخت شود و از آن جهت که واجبات مالی از وصایا نیستند، باید در زمره دیون قرار گیرند. به همین دلیل کلام فقها را در مورد واجبات مالی از همین منظر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. شیخ انصاری: « ...و الضابط: أنّ الوجوب إذا تعلّق ببذل المال، کان المال الواجب بذله دیناً، فیخرج من أصل الترکة و یبذل، ...» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ه.ق: ۱۶۶). شیخ اعظم با صراحت بیان می‌دارند که اگر تکلیف وجوبی به اعطای مال تعلق بگیرد، بی-تردید مالی که اعطای آن واجب شده، دَین است و باید از اصل ماترک میت جدا و پرداخت شود. جالب آن است که این فقیه عظیم الشأن واجبات مالی را دین می‌دانند نه به منزله دین.

۲. صاحب جواهر: «... بأنه واجب مالی ثابت فی الذمة فیجب قضاؤه من أصل المال...»(نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۷: ۳۴۰). مرحوم صاحب الجواهر (فقیه عالیقدر هم‌عصر شیخ انصاری) نیز واجب مالی را به عنوان دین در ذمه مکلف، در نظر می‌گیرد و در نتیجه جبران آن از اصل مال را واجب می‌داند. در واقع از نگاه مرحوم صاحب جواهر نیز واجبات مالی از دیون هستند نه حتی به منزله دین.

۳. حائری طباطبایی: ایشان در کتاب ریاض المسائل در بحث وصیت مطالبی را درباره واجبات مالی مطرح کرده و چنین بیان داشتند که: « .... و التعلیل... ظاهر فی العموم لکل ما هو بمنزلة الدین، فیشمل جمیع الواجبات المالیة المحضة، کالدین و الزکاة و الکفارات و نذر المال، و المشوبة بالبدن کالحجّ...». (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ ق، ج۱۰، ص ۳۵۹). مرحوم حائری طباطبایی بعد از بیان دلیل برای اخراج دین از اصل ماترک میت می‌فرمایند: این دلیل برای همه واجبات محض مالی مانند زکات و کفارات و حتی واجبات مالی و غیرمالی مانند حج نیز جاری و ساری است.

۴. کاشف الغطاء: «...الفائدة الستون (ما یخرج من أصل الترکة): الظاهر عدم الخلاف فی خروج الواجبات المالیة من الأصل و أن أوصی المیت بها،....(کاشف الغطاء، بی تا: ۱۳۸). مرحوم کاشف الغطاء در کتاب معروف کشف الغطاء با صراحت ادعای اجماع (عدم خلاف) نسبت به ضرورت اخراج واجبات مالی از اصل مال می‌نماید. در واقع واجبات مالی را دین یا لااقل به منزله دین می‌دانند و حتی اگر میت نسبت به آن وصیت کرده باشد باز هم از اصل مال خارج می‌شود نه از ثلث آن.

۵. حسینی عاملی صاحب کتاب مفتاح الکرامه: ایشان در کتاب خود نیز بعد از بیان مطالبی در باب دین بودن وصیت، به کلام جمع کثیری از فقها اشاره کرده که چنین بیان داشتند:« ...و التعلیل ظاهر فی العموم لکلّ ما هو بمنزلة الدین، فیشمل جمیع الواجبات المالیّة من محضة و مشوبة...». (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ ق، ج۲۳ : ۳۲۴). صاحب مفتاح الکرامه از نگاه بسیاری از فقها بیان می‌دارند که اینها واجبات مالی و حتی واجبات مرکب مالی و غیر مالی را نیز به منزله دَین می‌دانند که باید از اصل ترکه میت اخراج گردند.

۶. موسوی خویی: «... و منها: الإجماع علی أن الواجب المالی یخرج من الأصل ....(موسوی خویی، ۱۴۱۸ ق، ج۲۶: ۲۴۳). فقیه عالی‌مقام مرحوم خویی اجماع را از دلائل دین بودن واجب مالی می‌دانند چون از اصل ترکه میت باید اخراج گردد.

۷. مرحوم سید کاظم یزدی: این عالم هم در کتاب خود بیان می‌کند که همه واجبات مالی بر عهده اشخاص در حال حیات جزء دیون هستند و از ترکه قبل از تقسیم ارث استثناء می‌شود و بر این مطلب ادعای اجماع کرده است: «...و إجماعهم قائم علی أن الواجبات المالیة تخرج من الأصل...»(سید یزدی، بی تا، ج۲: ۴۸۸).

بی‌تردید از مجموع کلام فقهاء عظام قابل استنباط است که: «کلیه واجبات مالی به منزله دیون هستند و پرداخت آنها از باب دین واجب می‌شود و پرداخت آن مقدم بر تقسیم سهم ورّاث است و از این رو در صورت فوت باید از اصل مال میت پرداخت شود نه از ثلث». در واقع درست است که عموم فقها به طور صریح این مطلب را بیان نکرده‌اند، ولی از نوع بحث آن در مورد واجبات مالی مشخص می‌شود که دیون بودن واجبات مالی جزء مسلمات است. حتی برخی از فقها در تعریف واجب مالی به دین بودن آن تصریح کرده‌اند. مرحوم بحرالعلوم در این رابطه می‌فرماید: «...هذا و نزیدک توضیحا للفرق بین الواجب المالی و البدنی، و هو: ان الواجب المالی عبارة عن ثبوت حق فی ذمة إنسان متعلق بماله الخاص کالزکاة- مثلا- أو المطلق الذی کان الموجود منه مصداقا لما اشتغلت به ذمته،...»(بحر العلوم، ۱۴۰۳ ق، ج۴: ۹۸)

همچنین از مطالعه کلام فقهای دیگر (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۳۰۸؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۷: ۱۵۲) نیز این نکته قابل اثبات است که بی‌شک همه واجبات مالی جزء دیون هستند و فقط در اینکه دیون از اصل مال یا از ثلث مال پرداخت شود اختلاف شده است. صاحب ریاض بیان می‌دارد:

«و لو أوصی بواجب و غیره أخرج الواجب من الأصل إذا کان مالیا کالدین و الحج و الباقی من الثلث بلا خلاف أجده و به صرح جماعة بل علیه الإجماع فی الغنیة و ...» (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۶۱)

اگر هم اشکال شود که برخی موارد مانند نفقه ارحام یا وجوب اطعام به فرد گرسنه در سال قحطی الزام

و تکلیف است و نه دین و بر همین اساس مالیات حکومتی هم ممکن است از همین قبیل باشد؟ جواب داده می‌شود که این موارد (نفقه ارحام و وجوب اطعام فرد گرسنه) هم جزء دیون هستند منتها بقاء بر دَین فقط محدود به زمان خاصی است که با گذشتن از آن زمان، دیگر ذمه‌ایی به عهده طرف نیست. مرحوم صاحب عروه چنین بیان می‌دارد:

« نعم إذا كان الوجوب على وجه لا يقبل بقاء شغل الذمة به بعد فوته لا يجب قضاؤه لا بالنسبة إلى نفس من وجب عليه و لا بعد موته سواء كان مالا أو عملا مثل وجوب إعطاء الطعام لمن يموت من الجوع عام المجاعة فإنه لو لم يعطه حتى مات لا يجب عليه و لا على وارثه القضاء لأن الواجب إنما هو حفظ النفس المحترمة و هذا لا يقبل البقاء بعد فوته و كما فى نفقة الأرحام فإنه لو ترك الإنفاق عليهم مع تمكنه لا يصير دينا عليه لأن الواجب سد الخلة و إذا فات لا يتدارک فتحصل أن مقتضى القاعدة فى الحج النذرى إذا تمكنه و ترک حتى مات وجوب قضائه من الأصل لأنه دين إلهى إلا أن يقال بانصراف الدين عن مثل هذه الواجبات و هو محل منع بل دين الله أحق أن يقضى..» (سید یزدی، بی تا، ج ۲: ۴۸۹)

به عبارت دیگر این پرداخت‌ها از همان ابتدا به صورت مقید بر ذمه فرد آمده است و اتیان آن هم محدود به زمان خاصی شده است. اما اگر فردی این عمل را در وقت خودش انجام نداده است برای ثبوت این تکلیف بعد از وقت نیازمند دلیل دیگری است که در اینجا مفقود است (فیاض کابلی، بی تا، ج ۸: ۲۷۹-۲۷۶). اما در مورد دیگر پرداخت‌های واجب مالی مانند مالیات‌هایی که در اسلام وارد شده است بدیل‌هایی برای کسانی که آن را در وقت خود پرداخت نکرده‌اند وارد شده است و لذا در خارج وقت هم ذمه وی مشغول است. همچنین دیون زمان‌دار (موقته) در صورتی مطلوب شارع است که در وقت خودش انجام شود نه این که به صورت مطلق انجام گیرد و پایان یافتن زمان، مصلحت آن نیز تمام می‌شود و اگر بخواهد این دین ادامه داشته باشد نیازمند مصلحت مطلوب شارع است که در این موارد مفقود است.

ممکن است کسی بگوید آیا واجبات مالی که در کلام فقها آمده غیر از مالیات‌های حکومتی است که ما بحث می‌کنیم؟ این مطلب نیز قابل دفاع نیست؛ چون همانطور که مشروعیت مالیات‌های منصوص از طریق کتاب و سنت و اجماع قابل اثبات است و جزء پرداخت‌های واجب مالی است، مالیات حکومتی هم جزء پرداخت‌های واجب مالی است که دیون بودن آن نیز ثابت است. لذا از این جهت فرقی بین مالیات‌های ثابت و حکومتی نیست. در روایت صحیحی از علی بن مهزیار نقل شده که نوعی مالیات ویژه را ذکر کرده که امام جواد علیه السلام وضع آن مالیات را به خودشان نسبت داده‌اند:

«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ

قَالَ کَتَبَ إِلَیْهِ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَ قَرَأْتُ أَنَا کِتَابَهُ إِلَیْهِ فِی طَرِیقِ مَکَّةَ قَالَ: إِنَّ الَّذِی أَوْجَبْتُ فِی سَنَتِی هَذِهِ وَ هَذِهِ سَنَةُ عِشْرِینَ وَ مِائَتَیْنِ فَقَطْ لِمَعْنًی مِنَ الْمَعَانِی أَکْرَهُ تَفْسِیرَ الْمَعْنَی کُلَّهُ خَوْفاً مِنَ الِانْتِشَارِ وَ سَأُفَسِّرُ لَکَ بَعْضَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِنَّ مَوَالِیَّ أَسْأَلُ اللَّهَ صَلَاحَهُمْ أَوْ بَعْضَهُمْ قَصَّرُوا فِیمَا یَجِبُ عَلَیْهِمْ فَعَلِمْتُ ذَلِکَ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُطَهِّرَهُمْ وَ أُزَکِّیَهُمْ بِمَا فَعَلْتُ (فِی عَامِی هَذَا) ....- وَ لَمْ أُوجِبْ ذَلِکَ عَلَیْهِمْ فِی کُلِّ عَامٍ وَ لَا أُوجِبُ عَلَیْهِمْ إِلَّا الزَّکَاةَ الَّتِی فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ إِنَّمَا أَوْجَبْتُ عَلَیْهِمُ الْخُمُسَ فِی سَنَتِی هَذِهِ فِی الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ الَّتِی قَدْ حَالَ عَلَیْهِمَا الْحَوْلُ وَ لَمْ أُوجِبْ ذَلِکَ عَلَیْهِمْ فِی مَتَاعٍ وَ ..... فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَمْوَالًا عِظَاماً صَارَتْ إِلَی قَوْمٍ مِنْ مَوَالِیَّ فَمَنْ کَانَ عِنْدَهُ شَیْءٌ مِنْ ذَلِکَ فَلْیُوصِلْ إِلَی وَکِیلِی وَ مَنْ کَانَ نَائِیاً بَعِیدَ الشُّقَّةِ فَلْیَتَعَمَّدْ لِإِیصَالِهِ وَ لَوْ بَعْدَ حِینٍ فَإِنَّ نِیَّةَ الْمُؤْمِنِ خَیْرٌ مِنْ عَمَلِهِ فَأَمَّا الَّذِی أُوجِبُ مِنَ الضِّیَاعِ وَ الْغَلَّاتِ فِی کُلِّ عَامٍ فَهُوَ نِصْفُ السُّدُسِ مِمَّنْ کَانَتْ ضَیْعَتُهُ تَقُومُ بِمَئُونَتِهِ وَ مَنْ کَانَتْ ضَیْعَتُهُ لَا تَقُومُ بِمَئُونَتِهِ فَلَیْسَ عَلَیْهِ نِصْفُ سُدُسٍ وَ لَا غَیْرُ ذَلِکَ».(حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج۹: ۵۰۲. طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴: ۱۴۱، ح ۳۹۸، طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲: ۶۰، ح ۱۹۸).

« ...آنچه را فقط برای امسال که سال ۲۲۰ است واجب کردم بنا به جهاتی است.... این خمس را برای همه سال‌ها واجب نکردم و به جز زکاتی که خداوند بر آنان مقرر فرموده است واجب نکردم و تنها خمس در طلا و ظروف و چهارپایان و... واجب ننمودم ... اما خمس غنائم و فوائد در هر سال بر آنان واجب است. ..... اما از املاک – زمین و درآمدش در هر سال نصف یک ششم (۱/۱۲) آن را بر کسی که ملکش جوابگوی مؤنه‌اش باشد واجب گردانیدم و کسی که ملکش تکافوی مؤنه–اش را نکند نه نصف یک ششم بر او واجب است و نه غیر آن».

از ظاهر این روایت فهمیده می‌شود که معصوم علیه السلام علاوه بر مالیاتی که خداوند متعال مقرر فرموده است می‌تواند مالیات جدیدی وضع و واجب نماید. در این روایت بین خُمسی که خداوند مقرر فرموده با خُمسی که امام جواد (ع) مقرر فرموده تفاوت گذاشته شده است (لشکری، ۱۳۸۰ : ۲۱۱) خُمس اول در تمام سال‌ها واجب است در حالی که خُمس مجعول توسط امام جواد (ع) دو قسم دارد:

۱. طلا و نقره‌ای که یک سال در ملک شخص بماند، مالیاتی به میزان ۲۰ درصد به آن تعلق می‌گیرد.

۲. ملکی که کفاف مخارج فرد و خانواده‌اش را بکند، مشمول مالیاتی به میزان (۱/۱۲)یا ۳/۸ درصد به طور سالانه می‌باشد.

نکاتی که از این روایت استفاده می‌شود عبارتند است :

- اولاً معصومین علیهم السلام بنا به مصالح جامعه می‌توانند اقدام به وضع مالیات‌های جدید کنند. مقدار و میزان آن را نیز با توجه به شرایط جامعه خود تعیین می‌کنند.
- ثانیاً در روایت کلمه «أَوجَبتُ ... فَأَحْبَبْتُ » آمده است که نشان می‌دهد مالیات‌هایی که حاکم اسلامی

(معصومین علیه السلام) وضع کرده‌اند همانند دیگر مالیات‌ها و پرداخت‌های مالی واجب است.

- ثالثاً اگر چه امام علیه السلام این مالیات را برای یک سال خاص معین کرده است، اما تا موقعی که این مالیات پرداخت نگردد از ذمه مکلفین ساقط نمی‌شود. حتی اگر این مالیات برای یک سال خاص وضع گردد. چون این موارد مانند دیگر پرداخت‌های مالی بر ذمه مؤدیان مالیاتی مستقر می‌گردد و سقوط آن از عهده مکلفین نیازمند دلیل است که در اینجا مفقود است.

با استفاده از مجموع این مطالب می‌توان گفت که مالیات‌های حکومتی که توسط معصومین علیهم السلام وضع می‌شود همانند دیگر مالیات‌ها و پرداخت‌های مالی اسلامی واجب است و در صورت پرداخت نشدن، جزء دیون محسوب می‌شود. هم‌چنین دیگر الزامات و تکالیف مانند نفقه ارحام و ... از جمله دیون مقید هستند که فقط در زمان خاصی وجوب داشته و با گذشت زمان تعیین شده، دَینی بر عهده مکلف نخواهد بود. حال با توجه به این مطالب مشخص می‌شود که مالیات‌های حکومتی از همان ابتدا از سنخ پرداخت‌های واجب مالی است و با ملزم شدن فرد به پرداخت آن ذمّه او مشغول می‌شود و لذا برای دیون بودن این مالیات‌ها نیازمند دلیل خارجی نیستیم تا با استفاده از آن دَین بودن آن را اثبات کنیم.

در نتیجه، واجبات مالی و به تبع آن مالیات‌های موضوعه، دَین و یا لااقل به منزله دَین محسوب می‌گردند و الزام بودن آن محلی از اعراب نخواهد داشت. در این صورت اگر مؤدیان مالیاتی از پرداخت وظایف مالی خود امتناع نمایند حاکم اسلامی و یا قانون‌گذار حق ندارد «جرایم مالی» را در قالب تاخیر در دَین دریافت نماید. چون این دقیقاً همان ربای محرم در اسلام است.

ب) جرایم غیر مالی:

اما از آن‌رو که جرایم غیر مالی از سنخ دیون نیست، شکل بحث متفاوت خواهد بود. جرایم غیرمالی همان الزام از طرف شارع است که مکلف را وادار به انجام کار می‌کند و این غیر از دَین است. دَین در اصطلاح، مالی کلّی است که بر ذمّه شخصی برای دیگری به سببی از اسباب، ثابت شده باشد (معجم الفاظ الفقه : ۱۹۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۰ق، ج۱ : ۶۴۷). همه فقها نیز دَین را در امور مالی مطرح کرده‌اند؛ اما آنچه به عنوان مجازات‌های غیر مالی بحث می‌شود قطعاً غیر از دیون است. حال اگر کسی تکالیف مالی یا مالیات‌های خود را پرداخت نکند با پرداخت نکردن مال، دَین به گردن او مستقر گشته است. در این صورت نمی‌توان جریمه‌های مالی برای او در نظر گرفت، اما حاکم اسلامی می‌تواند برای مستنکف از بدهی مالیاتی، مجازات‌هایی را در نظر بگیرد کما این که در سیره معصومین علیه السلام همین روش متداول بوده است. در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که :

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ يَرْفَعُهُ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص فِي الْمَسْجِدِ إِذْ قَالَ قُمْ يَا فُلَانُ قُمْ يَا فُلَانُ قُمْ يَا فُلَانُ قُمْ يَا فُلَانُ حَتَّى أَخْرَجَ خَمْسَةَ نَفَرٍ فَقَالَ اخْرُجُوا مِنْ مَسْجِدِنَا لَا تُصَلُّوا فِيهِ وَ أَنْتُمْ لَا تُزَكُّونَ».(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۳ :۵۰۳، باب منع الزکاة؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق. ج۴ :۱۱۲ –۱۱۱)

«روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد و با جمله «قم یا فلان» پنج نفر را از مسجد اخراج کرد و فرمود: شما که زکات نمی‌دهید از مسجد بیرون بروید.

بر فرض قبول سند، در این روایت معصوم علیه‌السلام به تنبیه و مجازات‌های غیر مالی مستنکفین از مالیات‌های منصوص پرداخت تا با تحت تاثیر قرار دادن منزلت اجتماعی آنان، رفتارهای افراد را اصلاح نماید.

یا در روایت دیگری آمده است: احمد بن محمد بن خالد، از پدرش نقل کرده است که یکی از دوستان او این روایت را از امام صادق علیه السّلام برای او باز گفته است: «هر کس قیراطی از زکات (مال خود را) نپردازد، نه (در شمار افراد) با ایمان است و نه مسلمان. و نیز فرمود: «هیچ مالی چه در خشکی و چه در دریا از بین نرفته است مگر به خاطر ندادن زکات». و نیز فرمود: «هرگاه قائم (حضرت ولی عصر «حجّة بن الحسن العسکری» «عج») قیام کند مانع الزّکاة را گردن می‌زند» (ابن بابویه، ۱۳۸۱ش :۵۹۷) و نیز در روایت دیگری با همین مضمون آمده است: « ابان بن تغلب گوید امام ششم (ع) فرمود: «در اسلام دو خون مباح است که احدی به حکم خدای عز و جل در آنها قضاوت نکند تا خدا امام قائم«عج» را برانگیزد و به حکم خدای عز و جل در آن حکم کند و بینه نخواهد یکی زانی محصن است که او را سنگسار کند و دیگری مانع الزکاة است که او را گردن زند» (ابن بابویه،۱۳۷۷ ش، ج ۲ :۳۸۸).

البته دستوراتی که نشان‌دهندهٔ جرایم و مجازاتهای غیر مالی از طرف معصوم علیه السلام باشد کم است؛ اما روایات فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد معصومین علیه السلام قبل از این که بخواهند جریمه‌های دنیوی وضع نمایند، بیشتر در فکر اصلاح باورهای دینی آنها بودند و با توجه دادن آنها به پاداش‌ها و تنبیه‌های اخروی سعی در نهادینه کردن فرهنگ اسلامی می‌نمودند. برای نمونه در روایت‌های صحیح السند آمده است:

- «... مَا مِنْ أَحَدٍ يَمْنَعُ مِنْ زَكَاةِ مَالِهِ شَيْئاً إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُعْبَاناً مِنْ نَارٍ مُطَوَّقاً فِي عُنُقِهِ يَنْهَشُ مِنْ لَحْمِهِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ ثُمَّ قَالَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَعْنِي مَا بَخِلُوا بِهِ مِنَ الزَّكَاةِ (مجلسی،۱۴۰۴ق، ج۱۶ :۱۳)

- عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ «ع» يَقُولُ مَا مِنْ عَبْدٍ يَمْنَعُ دِرْهَماً فِي حَقِّهِ إِلَّا أَنْفَقَ اثْنَيْنِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ مَا رَجُلٌ يَمْنَعُ حَقّاً مِنْ مَالِهِ إِلَّا طَوَّقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ حَيَّةً مِنْ نَارٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.
- أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «ع» قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَالٌ لَا يُزَكَّى.
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «ص» إِذَا مُنِعَتِ الزَّكَاةُ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا.
- عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ «ع» قَالَ: مَنْ مَنَعَ حَقّاً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْفَقَ فِي بَاطِلٍ مِثْلَيْهِ (همان).

ابو بصیر، روایت دیگری (هم در این رابطه) از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است که فرمود: «کسی که در مدت عمر خود زکات ندهد، پس از آنکه مرگش فرا می‌رسد (از خداوند) خواستار بازگشت (به دنیا) می‌شود». و نیز فرمود: «هر کس قیراطی از زکات (مال خود را) ندهد (گویی) خواسته است که به دین یهود یا نصاری بمیرد» (ابن بابویه، ۱۳۸۱ش :۵۹۷) همین توبیخ‌ها و سرزنشها در مورد دیگر واجبات مالی نیز وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱ : ۵۴۶؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق : ۲۸۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۰ق، ج۹ : ۵۴۳-۵۳۷)

این روایات‌ها و نظیر آن نشان می‌دهد که هدف اصلی معصومین علیهم السلام، اصلاح بینش و رفتار مردم بود و در مرحله بعد که از اصلاح آنها ناامید می‌گشتند، با استفاده از مجازات‌ها و جرایم غیرمالی و تحت تاثیر قرار دادن منزلت اجتماعی، آنها را منزوی می‌کردند. در واقع، این مجازات‌های مورد نظر، جنبه تادیبی و بازدارنگی داشته است که به مراتب اثر بخش بوده است. هم‌چنین در مورد کسانی که مالیات خود را پرداخت نمی‌کردند، معصومین علیهم السلام اصلاً به دنبال وضع جرایم مالی نبودند چون عموماً نوع مالیات‌ها (مالیات بر عین کالاها) به گونه‌ای بوده است که تأخیر در پرداخت عملاً جرایم مالی را بر متخلف تحمیل می‌کرد.

۴- جهت‌گیری مالیات و جرایم مالیاتی در کشور

همانطور که می‌دانیم قانون مالیات مستقیم و مالیات بر ارزش افزوده، دو قانون منسجم در نظام مالیاتی کشور محسوب می‌شوند و با سپری شدن دورهٔ آزمایشی، قرار است این قانون به شکل دائمی تصویب شود. از رویه مفاد این دو قانون خصوصاً قانون مالیات بر ارزش افزوده و نیز طرح دائمی مالیات بر ارزش افزوده استنباط می‌شود که جرایم و مجازات‌های در نظر گرفته شده به سمت جریمه مالی سوق پیدا کرده و جریمه‌های غیرمالی به طور کلی مغفول مانده است. این در حالی است که دستورات اسلام رویه‌ای غیر از این را ترسیم کرده است.

در مورد علت این رویکرد در کشور دلایل مختلفی مطرح است. اما شاید دو دلیل عمده در این رویکرد وجود دارد: اول این که این جرایم جنبه بازدارندگی داشته باشد و مردم ملزم به پرداخت معوقات خود شوند؛

دوم این که در شرایط تورمی کشور و بدلیل کاهش ارزش پولی، در نظرگرفتن جریمه مالی هم باعث جبران کاهش ارزش پول می‌شود و هم درآمدهایی هم برای دولت ایجاد می‌کند و هم جنبه تادیبی دارد. اما این موضوع از چند جهت قابل بررسی است:

الف) رویکرد روایات به مجازت‌های نپرداختن مالیات

با دقت در روایات وارده در مورد مالیات‌ها (خصوصاً مالیات‌های منصوص مانند خمس و زکات) می‌توان به خوبی دریافت که نوع جرایمی که ائمه معصومین (ع) در نظر می‌گرفتند بیشتر جنبه بازدارندگی داشته است تا این که بخواهد با استفاده از مجازاتهای مالی سعی در جبران خسارت‌های وارده داشته باشد. به‌عبارت دیگر معصومین (ع) سعی داشتند که با اصلاح باورهای مردم به اصلاح رفتارهای اجتماعی آنها بپردازند.

به‌علاوه هیچ روایتی نداریم که معصومین علیهم السلام، ممتنعین از مالیات را به جریمه‌های نقدی مجازات کنند جز در دو روایت زیر که مناسب است بررسی دقیق‌تری صورت گیرد:

۱-۱) روایت علی بن مهزیار از امام جواد (ع): که اصل روایت در مباحث قبلی آمده است. اما آنچه به این بحث مربوط می‌شود:

- «...إِنَّ مَوَالِیَّ أَسْأَلُ اللَّهَ صَلَاحَهُمْ أَوْ بَعْضَهُمْ قَصَّرُوا فِیمَا یَجِبُ عَلَیْهِمْ فَعَلِمْتُ ذَلِکَ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُطَهِّرَهُمْ وَ أُزَکِّیَهُمْ بِمَا فَعَلْتُ (فِی عَامِی هَذَا) مِنْ أَمْرِ الْخُمُسِ فِی عَامِی هَذَا...»

در این روایت آمده است که بعضی از والیان، وظایف خود را به درستی انجام نداده‌اند و به جمع‌آوری اموال برای خود پرداختند و بعد به اشتباه خود آگاه گشته و از امام خواستند که آنها را مواخذه و مجازات نماید. امام هم برای مواخذه آنها نوعی مالیات جدید غیر از مالیات‌های منصوص وضع و واجب نمود. آنچه از روایت می‌توان استنباط نمود این است که حاکم اسلامی بنا به مصلحت و اقتضائات جامعه می‌تواند نوع جدیدی از مالیات را با نصاب مشخص و برای دوره زمانی معین کند و این غیر از جریمه مالی است. اگر این دریافت با عنوان جریمه بوده باشد دیگر «أَنْ أُطَهِّرَهُمْ وَ أُزَکِّیَهُمْ بِمَا فَعَلْتُ » معنی پیدا نمی‌کند. تزکیه به واجب‌های مالی (مالیات‌های منصوص) بیشتر شبیه‌تر و نزدیک‌تر است تا این که بخواهد جریمه مالی نپرداختن مالیات باشد. اگر چه این روایت تصریح در مطلب ندارد اما از نوع سوال و جواب امام معصوم علی السلام می‌توان **به این نکته پی برد.**

۱-۲) نامه حضرت علی علیه السلام به مأموران مالیات:

- «مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِیٍّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ إِلَی أَصْحَابِ الْخَرَاجِ ..... وَ لَا تَمَسُّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُصَلٍّ وَ لَا مُعَاهَدٍ إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَساً أَوْ سِلَاحاً یُعْدَی بِهِ عَلَی أَهْلِ الْإِسْلَامِ فَإِنَّهُ لَا یَنْبَغِی لِلْمُسْلِمِ أَنْ یَدَعَ ذَلِکَ فِی أَیْدِی أَعْدَاءِ الْإِسْلَامِ فَیَکُونَ شَوْکَةً عَلَیْهِ وَ لَا تَدَّخِرُوا أَنْفُسَکُمْ نَصِیحَةً وَ لَا الْجُنْدَ حُسْنَ سِیرَةٍ وَ لَا الرَّعِیَّةَ

مَعُونَةً وَ لَا دِينَ اللَّهِ ....»(شریف الرضی، ۱۳۸۸ش : ۴۲۶-۴۲۵)

- «.... احدی را به خاطر نیازش نرنجانید و او را از خواسته‌اش منع ننمایید. اثاث ضروری زندگی مالیات دهنده از قبیل لباس زمستانی و تابستانی و چارپای در دست کار و غلامش را نفروشید، برای گرفتن درهمی کسی را تازیانه نزنید، به مال احدی از مردم چه مسلمان نمازگزار و چه غیر مسلمانی که در پناه اسلام است دست درازی نکنید، مگر اسب و سلاحی که علیه اسلام به کار گرفته شود، که وسیله تجاوز به اهل اسلام گردد که برای مسلمان نشاید که نیروی جنگی را در دست دشمنان اسلام وانهد و وسیله شوکت آنها در برابر مسلمانان گردد....».

در این نامه حضرت بیان داشتند که از ممتنعین مالیات (خراج) اسب و سلاح دریافت گردد. اما این نوع جریمه نه به این خاطر که مالیات نپرداختند، بلکه این گروه از افراد علاوه بر این که مالیات نمی‌دادند تمام هدفشان مخالفت با اسلام و ضربه زدن به آن بوده است؛ لذا حضرت دستور داده است اسب‌ها و سلاحی که بر علیه اسلام به کار می‌برند به عنوان مالیات دریافت کنند. این مجازات نه از باب جریمه مالی بلکه از باب بصیرت دفاعی در مقابل دشمن بوده است.

ب) هدف از جرایم مالیاتی

بازخوانی بحث از منظری جدید می‌تواند در انتخاب راهکار مناسب کمک شایانی نماید. پرسش اساسی آن است که هدف از جعل جرایم مخصوصاً جرایم مالیاتی چیست؟ بی‌تردید افزایش کارایی مالیاتی مهم‌ترین هدف جعل جرایم است. بر اساس مطالعات انجام شده معیارهای مختلفی در افزایش کارایی مالیاتی مؤثرند که مهم‌ترین آنها کاهش فرار مالیاتی است. اینک باید بررسی شود که آیا جرایم مالی در نیل به این هدف مؤثر بوده است؟ به عبارت دیگر آیا با درنظر گرفتن جرایم مالی، توانسته‌ایم به کارایی لازم که همان اجتناب و جلوگیری از معوقات مالی است، برسیم؟

واقعیت این است که برای پاسخ صحیح به این پرسش، توجه به جامعه هدف در مالیات و جرایم مالیاتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در برخی مباحث مانند تسهیلات بانکی، جامعه هدف شامل مجموعه‌ای از افراد با درآمدهای متفاوت و دهک‌های مختلف است که ممکن است بدهی تسهیلات خود را پرداخت ننمایند. در چنین مواردی فارغ از مشروعیت فقهی یا عدم آن، ممکن است جرایم مالی اثرگذاری بیشتری نسبت به جرایم غیرمالی (مانند ممنوع الخروج، حبس، حذف معافیت‌ها و ...) داشته باشد. البته تاثیر این نوع جریمه‌ها در تسهیلات خرد و کلان متفاوت است؛ در تسهیلات کلان که اعتبار بازاری بسیار مهم و هزینهٔ فرصت‌ها، بسیار بالاست، جرایم غیرمالی می‌تواند مؤثرتر باشد.

اما جامعه هدف در جرایم مالیاتی، غالباً بنگاه‌ها و صاحبان مشاغل و عموماً دهک‌های بالای درآمدی

می‌باشند. چرا که کارکنان و صاحبان مشاغل کوچک در دسترس بوده و از حقوق آن‌ها مالیات کسر می‌گردد و بالطبع فرار و اجتناب مالیاتی در آن به حداقل می‌-رسد. اما در بنگاه‌ها و صاحبان مشاغل، انگیزه فرار مالیاتی بالاست و از این رو غالباً جرایم مالیاتی برای این گروه، هدف‌گذاری می‌شود.

با توجه به این امر، نویسندگان مقاله معتقدند جرایم غیرمالی به مراتب اثرگذاری بیشتری نسبت به جرایم مالی دارند و نظام مالیاتی را در نیل به هدف اجتناب و کاهش فرار و همچنین افزایش درآمد مالیاتی کمک بیشتری خواهد نمود. به بیان دیگر جرایم مالی برای صاحبان مشاغل و بنگاه‌های پردرآمد، نه تنها نمی‌تواند انگیزه‌های فرار و اجتناب را کاهش دهد، بلکه با توجه به قضیه احتمالات ممکن است با هزینه- فایده نمودن و استخدام کارشناسان خبره، راه‌های فرار جدیدی را ابداع نمایند. اما جرایم غیرمالی (مانند حبس، ممنوع الخروج شدن، لغو امتیازات، قرار گرفتن در لیست سیاه و ...) می‌تواند به عنوان اهرم بازدارنده بسیار مهمی عمل کند. چون هزینه فرصت و اعتبار بازاری این گروه بسیار بالا و تاثیرگذار است که بسیاری از افراد این گروه حاضر نیستند آن را با هیچ مبلغی معاوضه کنند. همین بیان کافی است که نشان دهد تبدیل جرایم غیرمالی به مالی به لحاظ کارایی به هیچ عنوان صحیح نیست.

ج) بررسی مطالعات تجربی از هماهنگی جرایم با اهداف نظام مالیاتی

در ادامه مطالب گفته شده تحقیقات و بررسی‌های انجام شده نیز موید این مطلب است که جرایم مالی نتوانسته است کارایی لازم را در جلوگیری از فرار مالیاتی داشته باشد. برای بررسی بهتر این موضوع به پژوهش‌ها و تحقیقات صورت پذیرفته در این زمینه اشاره می‌-گردد:

۱. آقای فدایی (۱۳۹۳) در پایان نامه خود با عنوان « بررسی میزان کارایی جرایم مالیاتی در جلوگیری از فرار مالیاتی در نظام مالیات بر ارزش افزوده» از یک جامعه آماری ۲۲۰ نفره استفاده کرده و پس از تجزیه و تحلیل به این نتیجه رسیده است که بین جرایم مربوط به تاخیر در پرداخت مالیات و جلوگیری از فرار مالیاتی رابطه‌ای وجود ندارد.

۲. خانم محمدی (۱۳۹۲) در پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی میزان کارایی جرایم مالیاتی در جلوگیری از فرار مالیاتی در نظام مالیات بر ارزش افزوده» و با استفاده از تکنیک Cog-MAP و دیمتل فازی و ANP به این نتیجه رسیده است که «جرایم مالیاتی نسبت به بسیاری از عوامل در کاهش فرارمالیاتی از کارایی پایین‌تری برخوردار است»

۳. آقای خدانظرکلتی (۱۳۹۲) هم در پایان‌نامه خود به «بررسی میزان کارایی جرایم مالیاتی در جلوگیری از فرار مالیاتی در نظام مالیات برارزش افزوده» پرداخته و با نظر خواهی از ۱۷۰ نفر از مؤدیان و کارمندان

سازمان مالیاتی در حوزه مالیات بر ارزش افزوده به این نتیجه رسیده است که «جرایم مالیاتی به صورت مشروط می‌تواند کارا و اثربخش باشد که از جمله شروط اصلی آن در نظر گرفتن حذف بخشودگی‌ها، ضمانت اجرایی قوی و ...» است. این شروط نشان می‌دهد که در وضعیت فعلی جرایم مالی نظام مالیات بر ارزش افزوده کارایی لازم را نداشته و ندارد.

نتایج این تحقیقات و پژوهش‌های مشابه برای استان‌های مختلف نشان می‌دهد که جرایم مالی نتواسته است ما را به اهدافمان در نظام مالیاتی نزدیک کند. البته باید دقت نمود منظور از جرایم در این پژوهش‌ها، جرایم مالی است؛ چون در قانون مالیات بر ارزش افزوده تنها جرایم مالی در قانون دیده شده است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که این جرایم نتوانسته است رابطه معنی داری بین میزان جرایم با معوقات مالی ایجاد کند و این کاملاً منطقی است.

اگر هم استناد شود که اکثر کشورهای موفق در نظام مالیاتی هم این گونه جرایم را دارند، جواب داده می‌شود درست است که کشورهای پیشرفته جرایم مالی را در نظام مالی خود نهادینه کرده‌اند، اما مسئله اصلی این است که تقریباً تمامی کشورهای دنیا حداقل برای برخی جرمها، مجازاتهای غیرمالی و یا ترکیبی از مجازت‌های مالی و غیرمالی را در نظر گرفته‌اند. در گزارشی که وزارت امور اقتصاد و دارایی با عنوان «جرایم مالیات برارزش افزوده در برخی کشورهای منتخب» تهیه کرده است (دفتر تحقیقات و سیاستهای مالی، ۱۳۹۳) نشان داده شد که تقریباً در تمامی کشورهای مورد بررسی، علاوه بر جرایم اداری و قضایی، برخی راه‌ها مانند «ممنوع الخروج کردن بدهکاران، تعطیل کردن فعالیت، لغو مجوز آنها، تصرف اموال و دارایی‌ها و انتشار نام بدهکاران» را جهت اعمال فشار به مؤدیان مالیاتی جهت اظهار مالیات و پرداخت آن به کار می‌برند. به‌عنوان نمونه جرایم مالیات بر ارزش افزوده چند کشور منتخب در ذیل آورده شده است:

جدول (۳)- مقایسه چند کشور در زمینه جرایم مالیاتی

نام کشور	جریمه عدم تسلیم اظهارنامه	جریمه و بهره عدم پرداخت مالیات در موعد مقرر بر اساس بدهی مالیاتی	اظهار غیر واقعی
کانادا	عدم پر کردن اظهارنامه و عدم ثبت دفاتر جریمه مالی+ ۱۲ ماه زندانی	جریمه مالی+ جریمه کیفری (تا ۶ ماه حبس) در صورت عمدی بودن	جرایم مالی + ۲ سال حبس
فرانسه	جریمه مالی	جریمه مالی	جریمه مالی+ زندانی+ لغو پروانه کسب و کار تا ۳ سال
آلمان	جریمه قضایی ندادن اطلاعات درست تا ۵ سال زندان است	جریمه مالی.	کلاهبرداری مالیاتی تا ۵ سال حبس
هلند	جریمه مالی و در برخی موارد حبس تا ۴ سال	جریمه مالی	جریمه مالی و یا ۶ سال حبس

هم‌چنین کشورهایی مانند ترکیه، یونان، دانمارک، سنگاپور و آفریقای جنوبی و... جرایم غیر مالی و یا ترکیبی از مجازات‌های مالی و غیر مالی را برای جرایم در نظر گرفته‌اند و تقریبا تمامی کشورهای مورد بررسی در این گزارش برای دیگر جرایم مالیاتی، مجازات‌های غیرمالی در کنار مجازات مالی را در نظر گرفته‌اند؛ این در حالی است که کشور اسلامی ایران کلاً جرایم غیرمالی را کنار گذاشته و به جرایم مالی روی آورده است.

۵- نتیجه‌گیری

نتایج بررسی منابع فقهی در این تحقیق نشان می‌دهد که تکالیف مالی و به تبع آن، مالیات‌ها کلاً از سنخ دیون (و نه الزام) می‌باشند. لذا گرفتن جریمه مالی برای تاخیر در پرداخت مالیات، مشکل فقهی و شبهه ربا دارد. از این رو باید به دنبال راهکاری غیر از جریمه مالی در نظام مالیاتی بود. در سیره معصومین علیهم‌السلام نیز جرایم مالی اصلاً جایگاهی ندارد و اگر هم مجازات‌هایی وجود داشته، صرفاً در مقام بیان توبیخ و سرزنش و نهایتاً مجازات‌های غیر مالی بوده است. توجه به جامعه هدف در نظام مالیاتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در واقع، جامعه هدف در نظام مالیاتی عموماً شامل افراد و صاحبان مشاغل با درآمدهای بسیار بالا می‌باشد و به لحاظ منطق اقتصادی، در نظر گرفتن جرایم مالی نمی‌تواند بازدارندگی لازم را در اجتناب و فرار مالیاتی داشته باشد و در مقابل، جریمه‌های غیرمالی می‌تواند در کاهش فرار و اجتناب و در نتیجه افزایش درآمد مالیاتی مؤثر باشد. بررسی پژوهش‌های انجام شده نیز بیان‌گر آن است که جرایم مالیاتی در عمل، کارایی لازم را در نیل به اهداف نظام مالیاتی نداشته‌اند. به عبارت دیگر جرایم مالی بازدارندگی لازم را در نظام مالیاتی جهت جلوگیری از اجتناب و فرار مالیاتی و کاهش معوقات ندارد. در نتیجه، تدوین و تصویب قوانین متعدد با صبغه تشدید جرایم مالیاتی، تلاشی است که ممکن است در نیل به اهداف مورد نظر، توفیق نیابد. بنابراین پیشنهاد می‌شود:

۱- مطابق سیره معصومین علیهم السلام در صورت نیاز به اعمال جرایم، صرفاً جریمه‌های غیرمالی وضع شود. با این اقدام، در کنار ارتقاء فرهنگ مالیاتی و اصلاح باورهای مردم، نه تنها معوقات و فرار مالیاتی کاهش می‌یابد، بلکه درآمدهای مالیاتی دولت نیز نسبت به وضع موجود افزایش می‌یابد. چون ممکن است افرادی باشند که برای آنان، فرار و اجتناب مالیاتی و کشف احتمالی آن بر پرداخت درست و به‌موقع مالیات، ترجیح داشته باشد. اما اعمال جریمه‌های غیرمالی برای این نوع افراد به دلیل اهمیت اعتبار بازاری و بالا بودن هزینه فرصت به هیچ‌عنوان مقرون به صرفه نیست.

۲- ساز و کاری تهیه گردد که مالیات‌ها بر عین کالاهای مشمول مالیات تعلق گیرد. البته توضیح این راهکار و رفع ابهامات و شبهات مربوط به آن، به تحقیقی گسترده و مستقل نیازمند می‌باشد. ولی به اجمال می‌توان گفت، با در نظر گرفتن برخی محدودیت‌ها عملیاتی کردن این روش امکان‌پذیر است.

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، پاداش نیکیها و کیفر گناهان، ترجمه ثواب الأعمال، قم، ۱۳۸۱ش، چاپ اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ترجمه کمره‌ای، تهران، ۱۳۷۷ش، چاپ اول.
۳. ابن فارس بن زکریا، ابوالحسین، معجم المقاییس اللغۀ، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ه. ق، چاپ اول.
۴. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۲)، حقوق جزای عمومی، تهران.
۵. اقبال، منور و طریق‌الله خان (۱۳۸۸)، تأمین مالی مخارج دولت از دیدگاه اسلام، ترجمه عبدالحسین جلالی و مسلم بمانپور، تهران، دانشگاه امام صادق، چاپ اول.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین، رسالۀ فی منجزات المریض، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، اول، ۱۴۱۵ ه ق، چاپ اول.
۷. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، بلغۀ الفقیه، تهران، منشورات مکتبۀ الصادق، تهران، ۱۴۰۳ ه. ق، چاپ چهارم.
۸. حائری طباطبایی، سید علی بن محمد، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۸ ه. ق چاپ اول.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، هدایۀ الأمۀ إلی أحکام الأئمۀ مشهد، مجمع البحوث الإسلامیۀ، ۱۴۱۲ ه. ق، چاپ اول.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعۀ، قم، ۱۴۰۹ ق، چاپ: اول.
۱۱. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، مفتاح الکرامۀ فی شرح قواعد العلاّمۀ، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ ه. ق چاپ اول.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکرۀ الفقهاء، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ه ق.
۱۳. خان جان، علیرضا (۱۳۸۳)، تحلیلی بر تعویق مالیات، مجله اقتصادی، سال ششم، شماره ۶۳ و ۶۴،
۱۴. خاوری، یعقوب و همکاران (۱۳۸۴)، زیر نظر آیت‌الله عمید زنجانی، واژه نامه تفضیلی فقه جزا، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ دوم.
۱۵. خدانظرکلتی، علی (۱۳۹۲)، بررسی میزان کارایی جرایم مالیاتی در جلوگیری از فرار مالیاتی در نظام مالیات برارزش افزوده، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور بابل.
۱۶. دفتر تحقیقات و سیاستهای مالی، گزارش جرایم مالیات بر ارزش افزوده در برخی کشورهای منتخب،

معاونت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۹۳.
۱۷. دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهشهای مجلس، ارزیابی عملکرد نظام مالیاتی کشور با استفاده از سه شاخص بهره‌وری، کارایی و اثربخشی، تهران، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۸. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، فتح العزیز شرح‌الوجیز، بیروت، دارالفکر، بیتا.
۱۹. رضایی دوانی، مجید (۱۳۸۹)، مقدمه‌ای بر مالیه عمومی در اسلام، تهران، انتشارت سمت، چاپ اول.
۲۰. سید یزدی، سید محمدکاظم، العروة الوثقی، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۹ ه ق. چاپ دوم.
۲۱. شجاعی، تقی (۱۳۸۶)، بررسی عوامل مؤثر بر کارایی نظام مالیاتی از دیدگاه کارشناسان مالیاتی اداره کل امور مالیاتی شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و تحقیقات.
۲۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، ترجمه انصاریان، قم، ۱۳۸۸ ش، چاپ اول.
۲۳. شیبانی فر، فاضل؛ صالحی آسفیجی، نور الله (۱۳۹۴)، میزان کارایی جرایم مالیاتی در جلوگیری از فرار مالیاتی در نظام مالیات برارزش افزوده، اولین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، اقتصاد، حسابداری و علوم تربیتی.
۲۴. شیخ مفید، محمد بن محمد، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ه.ق، چاپ اول.
۲۵. طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم، العروة الوثقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
۲۶. طوسی، محمد بن الحسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، ۱۳۹۰ ه.ق، چاپ اول.
۲۷. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، تهران، ۱۴۰۷ ه.ق، چاپ چهارم.
۲۸. فدایی، حسن (۱۳۹۳)، بررسی میزان کارایی جرایم مالیاتی در جلوگیری از فرار مالیاتی در نظام مالیات بر ارزش افزوده، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد سیرجان.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی خزرمی و ابراهیم سامرائی، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ ه. ق، چاپ دوم.
۳۰. فیاض کابلی، محمد اسحاق، تعالیق مبسوطه علی العروه الوثقی، قم، انتشارات محلاتی، بیتا، چاپ اول.
۳۱. فیض، علیرضا (۱۳۶۸)، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی‌اسلام، تهران.
۳۲. قائینی محمد و احمدی، محمد علی (۱۳۹۰)، حکم فقهی جریمه تأخیر پرداخت مالیات از منظر شرع مقدس اسلام، مجله پژوهشنامه مالیات، شماره دوازدهم.
۳۳. کاشف الغطاء نجفی، عباس بن حسن بن جعفر، الفوائد الجعفریة، بی جا، مؤسسه کاشف الغطاء، بی تا.

۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، ۱۴۰۷ ه. ق. چاپ چهارم.
۳۵. لشکری، علیرضا (۱۳۸۰)، نظام مالیاتی اسلام، وزارت امور اقتصاد و دارایی، چاپ اول.
۳۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، ۱۴۰۴ ه. ق، چاپ دوم.
۳۷. محمدی، فاطمه (۱۳۹۲)، بررسی میزان کارایی جرایم مالیاتی در جلوگیری از فرار مالیاتی در نظام مالیات بر ارزش افزوده، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی – واحد قزوین.
۳۸. مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۱)، گزارش بررسی مالیات علی الراس از منظر قواعد شرعی، گروه شورای فقهی/ گروه اقتصاد، معاونت پژوهش، مهرماه.
۳۹. معین، محمد (۱۳۶۳)، فرهنگ معین، تهران، امیر کبیر، چاپ ششم.
۴۰. ملائی پور، منصور، سنجش مالیات‌های معوق و تاخیر زمانی در دستگاه‌های مالیاتی (مطالعه موردی شهرستان مشهد، مجله پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی شماره ۳۵.
۴۱. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۰ه. ق)، تحریر الوسیلة، قم، مؤسسة مطبوعاتی إسماعیلیان، چاپ دوم.
۴۲. موسوی خویی، سید ابو القاسم، موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئی ره، ۱۴۱۸ ه ق، چاپ اول.
۴۳. موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۱
۴۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ه ق، چاپ هفتم.